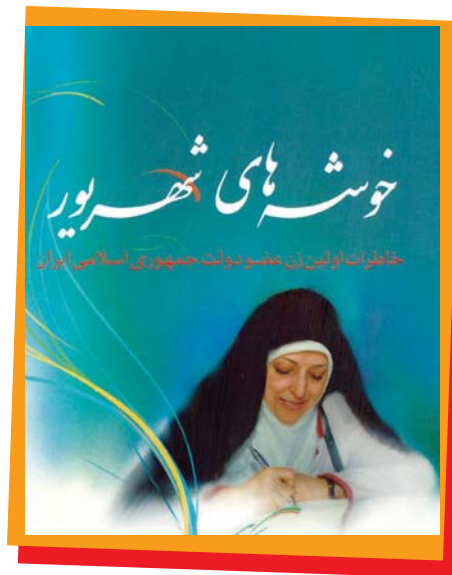


خاطرات دکتر معصومه ابتکار اولین زن عضو دولت جمهوری اسلامی ایران

«خوشه‌های شهریور» عنوان کتاب خاطرات خانم دکتر معصومه ابتکار است که توسط انتشارات مؤسسه اطلاعات چاپ شده است. گفتنی است خانم ابتکار در سال ۱۳۷۶ از طرف رئیس جمهور وقت - آقای خاتمی - به عنوان معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست انتخاب شد. گزیده‌ای از این خاطرات با اندکی جرح و تعدیل تقدیم شما می‌شود که امیدواریم بپسندید.



تعریف کرد که مدتی در روستاهایی از خراسان جنوبی، حیوانی شب‌ها به گله روستاییان حمله می‌کرده و پس از کور کردن چشم‌های گوسفندان، شکم آنها را می‌دریده است. روستاییان فکر می‌کردند که این کار یوزپلنگ‌های معدود منطقه است و برای این حیوان نقشه می‌کشیدند. اما محیط‌بانان این تصور را نداشتند. یوزپلنگ حیوانی محجوب و خجالتی است و سالیان سال به‌عنوان حیوانی اهلی در میان مردم زندگی می‌کرده است. کلمه یوزبان هم در ادبیات ما نشانگر این واقعیت است که یوز با انسان کنار می‌آمده و در دربار شاهان زندگی مسالمت‌آمیزی داشته است. به هر حال جو منطقه علیه یوزپلنگ‌ها به شدت تحریک شده بود و بیم آن می‌رفت هر یوزی دیده شود، توسط اهالی از پا درآید. حملات به گوسفندها هم در نقاط مختلف ادامه داشت، در حالی که کسی موفق به پیدا کردن حیوان مهاجم نمی‌شد. محیط‌بانان با اعتقاد به اینکه رد یوزپلنگ در این ماجرا دیده نمی‌شود تصمیم گرفتند به اهالی برای پیدا کردن مهاجم کمک کنند و بالاخره با کمک آنها مهاجم در دام افتاد. حیوان درنده، یک گرگ بود و یوزپلنگی در این ماجرا مقصر نبود.

حمله حشرات

* یکی از خاطرات فراموش نشدنی، آخرین سفرم به استان یزد در سال ۱۳۸۳ بود. همراه هیاتی از همکاران سازمان برای بازدید از مراکز مطالعات حیات وحش در شهرستان‌های مهریز و خاتم و نیز منطقه‌ای به نام باغ شادی عازم آن استان شدیم. مهندس سید حسام حسینی از مدیران توانمند سازمان که مسئولیت حفاظت محیط‌زیست یزد را بر عهده داشت، برنامه سفر را به نحوی تنظیم کرده بود که شب را در باغ شادی بیتوته کنیم و صبح از محوطه‌ای جنگلی و فنس کشیده شده برای پرورش گوزن زرد، بازدید داشته باشیم. در باغ شادی فقط یک ساختمان کوچک دو اتاقه بود که برای بانوان در نظر گرفته شد و آقایان نیز باید در محوطه باز و درون چادرها می‌خوابیدند. آنجا نیز تا پاسی از شب با محیط‌بانان به گفت‌وگو گذشت. اما پس از آن تا صبح همدم انواع حشرات و گزنده‌های جنگلی بودیم. گزنده‌هایی که تا آن شب توفیق آشنایی‌شان را نداشتیم. شیشه پنجره یکی از آن دو اتاق هم شکسته بود و حشرات به راحتی رفت و آمد می‌کردند. به طوری که دو تن از خانم‌ها تحمل نکردند و شب را تا صبح داخل یکی از خودروها خوابیدند.

هوای پاک با قطار

* سفیر جمهوری اسلامی ایران در ژاپن، آقای منوچهر متکی در فرودگاه توکیو به استقبال آمد و از همانجا مستقیم با قطار سریع‌السیر شین‌کان‌سن به سوی کیوتو حرکت کردیم. قطار با سرعتی بیش از ۳۰۰ کیلومتر در ساعت حرکت می‌کرد ولی محتوای لیوان‌های قهوه‌ای که جلوی ما قرار داده بودند هیچ حرکتی نداشت. خانم لاهوتی از حرکت روان و بدون لرزش قطار در تعجب بود و من هم به فواید و برتری سیستم‌های حمل و نقل ریلی از جهت صرفه‌جویی در انرژی و پاک‌ی هوای فکر می‌کردم. فاصله میان دو شهر با قطار بسیار کوتاه بود. یک ساعت و نیم بعد در ایستگاه کیوتو، میزبان اجلاس و نیز مرحوم پدر را به همراه تعدادی از اعضای هیات ایرانی که به استقبال آمده بودند، ملاقات کردیم.

خواب دریا!

* اگر چه بیش از چهار سال از آن شب خاطره انگیز می‌گذرد، ولی هنوز صدای ریزش باران و نیش پشه‌ها را که دست به یکی کرده بودند تا نگذارند بخوابم به یاد دارم. شبی که یادگرفتم هر کاری در بطن خود ضروریات مهمی دارد که ممکن است در ظاهر چندان به چشم نیاید. آن شب با اصول اولیه نصب و استقرار چادر آشنا شدم و خوشحال از اینکه خانه‌ای کوچک در دل جنگل داریم و می‌توانیم تا صبح در آن به سر ببریم با تاریک شدن هوا به داخل چادر رفتیم. اما به فاصله کمی باران شدیدی آغاز شد. چادر ضدآب بود ولی آب در کف چادر روان بود و من تا صبح خواب دریا دیدم. روز بعد فهمیدیم که می‌بایست در اطراف چادر جوی باریکی می‌کنندیم تا آب از داخل آن روان شود. آن تجربه به‌علاوه پشه‌هایی که لحظه‌ای از نیش زدن غافل نمی‌شدند، شنیدن صدای حیات وحش مانند خرس‌ها، بوی تند درختان سوزنی برگ و همیشه سبز آن مناطق و نشستن کنار آتش در دل جنگل، هنوز بعد از گذشت این همه سال برایم بسیار روشن و زنده است.

تغییر کاربری

* بازدیدهای غیررسمی از داخل جنگل‌ها حاکی از تخریب وسیع مناطق به‌وسیله بهره‌برداران در گذشته و نیز تغییر کاربری اراضی جنگلی به زراعی بود. برخی اهالی استان‌های گلستان و مازندران وقتی می‌گویند جنگل را باید آباد کنیم منظورشان تبدیل جنگل به محلی برای کشاورزی است. در حالی که کارشناسان معتقدند قوانین مربوط به جنگل در این زمینه اشکالات زیادی دارد. براساس قوانین موجود، جنگل متعلق به دولت و فاقد مالکیت خصوصی است. اما اگر درخت‌ها قطع شوند، در بلندمدت می‌توان برای بخش پاک‌تراشی شده سند تهیه کرد.

قربانی کردن دایناسور

* هوا تاریک شده بود که به ترتیب حیدریه رسیدیم. مردم باز هم منتظر بودند و ما را شرمند می‌کردند. در داخل ماشین با مدیرکل وقت آموزش سازمان آقای دکتر احمد بادکوبی درباره شیوه‌های سنتی برای حفظ منابع آب شیرین و بازیافت آب باران و فاضلاب صحبت می‌کردیم که دوستان خبر دادند مثل اینکه اینجا شتری را برای قربانی آورده‌اند. خانم ابتهاج که از همه به موضوع حساس‌تر بود، باز هم دست به کار شد. از ماشین بیرون پرید و خود را به آنها که باید می‌رساند، رساند و جلوی کار را گرفت. وقتی برگشت، آقای بادکوبی به او گفت: الحمدلله که این آخرین شهر است، وگرنه به این ترتیب که پیش می‌رویم شهر بعدی برای قربانی کردن لابد دایناسور می‌آوردند!

تاخیر هواپیما و زیارت امام(ع)

* پایان سفر زیارت شمس‌الشموس، ضامن آهو و امام رضای عزیز بود. آقای مهندس آقامیری همه سفرهای خراسان را به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کرد که در نهایت به زیارت منتهی شود. نزدیک نیمه شب و ساعتی قبل از پرواز هواپیما به‌سوی تهران، شام را مهمان آقای مهندس محسن مهرعلیزاده استاندار وقت خراسان بودیم تا در حین شام به مرور مسائل مبتلا به استان هم بپردازیم. اما انگار حواس‌ها به زیارتی بود که به دلیل کمبود وقت می‌تسیدیم انجام نشود. خوشبختانه هوا نامساعد شد و خبر دادند هواپیما با تأخیری چند ساعته مواجه است. تا ساعت ۴ صبح که پرواز انجام شد، زیارتی دلچسب داشتیم. امام ما را طلبیده بود.

حمله یوزپلنگ

* در جریان بازدید از پارک‌های ملی شنیدن خاطرات کارشناسان و محیط‌بانان، بخش بسیار جالب سفر به حساب می‌آمد. آقای علیرضا جورایچیان یکی از کارشناسان همراه هیات، از پلنگ‌های پارک تندروه برایمان تعریف کرد. او که بعدها مسئولیتی نیز در پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی بر عهده گرفت، گفت که چگونه یک روز صبح زود پلنگی بر سر راه آنها ظاهر می‌شود. ماشینی در کار نبوده و جایی برای پناه گرفتن پیدا نمی‌کرده‌اند. در عین حال اجازه صدمه زدن به پلنگ را هم به خود نمی‌دادند. بنابراین در فضایی پر التهاب به لطایف‌الحیلی موفق می‌شوند خود را سالم به محل امن برسانند.

کور کردن گوسفندان

* در جریان سفر طیس نیز یکی از محیط‌بانان که بخشی از مسیر را با ما همسفر شده بود